

درباره ادبیات شفاهی (۴)

مخاطب، منابع و انواع نثر شفاهی

O محمد جعفری (قنوتی)

افسانه شب‌زنده‌داری کرد، اسکندر بود و گروهی داشت که وی را خندان می‌ساختند و افسانه‌ها برایش می‌گفتند.^۴

در بسیاری از کتاب‌ها، از وجود قصه‌خوانان و قصه‌گویان، در دربار سایر پادشاهان یاد شده است. فی‌المثل، اکبرشاه گورکانی، تعداد زیادی از این قصه‌خوانان را در دربار خود گردآورده بود. میرزا غیاث‌الدین علی، ملقب به نقیب‌خان که از مقربان این پادشاه بود، برای او «تواریخ و قصص و حکایات و افسانه‌های فارسی و هندی» را می‌خواند.^۵ در تذکره‌های مختلف، مانند تحفه سامی و تذکره میخانه و نصرآبادی نیز از وجود دفترخوانان و قصه‌خوانان، در دربارهای شاهان صفوی و گورکانیان هند یاد شده است.^۶ در دوره‌های متأخرتر نیز از قصه‌گویی نقیب‌الممالک برای ناصرالدین شاه قاجار، با اطلاع هستیم که حاصل یک دوره قصه‌گویی او، قصه‌دانشین امیرارسلان نامدار بوده است.^۷

بنابراین، اگر مخاطب ادبیات شفاهی را عموم افراد جامعه، اعم از «خواص» و «عوام» بدانیم، بیشتر به واقعیت نزدیک است. نکته مهمی که ذکر آن ضروری می‌نماید، این است که بسته به ذوق، سلیقه و ویژگی‌های قومی و فکری پادشاهان، موضوع قصه‌ها و قصه‌خوانی‌ها متفاوت بوده است. بر همین اساس، طبیعی است که موضوع قصه‌های دربار شاهان سامانی (خلاف دربار غزنویان)، بیشتر ناظر بر افسانه و اساطیر ایران باستان بوده باشد.^۸

آیین‌های اجتماعی منبع ادبیات شفاهی

پیش از وارد شدن به انواع ادبیات شفاهی، باید گفت که این ادبیات، در هر جامعه‌ای با مراسم و آیین‌های اجتماعی ارتباطی مستقیم دارد و ادبیات شفاهی مردم ایران نیز همین‌طور بوده است. در میان مردم ایرانی تبار، سه دسته مراسم می‌توان ذکر کرد که در آن‌ها انواع مختلف ادبیات شفاهی به چشم می‌خورد: مراسم فصلی و موسمی، مراسم ماتم و سرانجام مراسم شادی و عروسی.^۹

یکی از موضوع‌های مهم و در عین حال مناقشه‌برانگیز، مسئله مخاطب در ادبیات شفاهی است. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که برخی از پژوهشگران، از آن به‌عنوان عاملی در جهت تمییز متن «عامیانه» از متن غیرعامیانه یاد کرده‌اند.^۱ برخی از پژوهشگران، مخاطبان ادبیات شفاهی را «افراد بی‌سواد و روستاییان»^۲ اعلام کرده‌اند که در بخش اول این سلسله مقاله، هنگام تعریف فولکلور، به بخشی از این نظریات اشاره شده است.

نگارنده اعتقاد دارد که مخاطبان ادبیات شفاهی، به طور کلی عموم افراد جامعه هستند و منظور از «عموم افراد جامعه»، آن گونه که در بعضی نوشته‌ها می‌آید، «عوام» نیست. اصطلاح اخیر، در مقابل «خواص» قرار می‌گیرد که هر دو تا حدودی مبهم و مناقشه‌برانگیز هستند؛ زیرا از این دو اصطلاح، متناسب با کاربردهای متفاوت، ما به‌ازای اجتماعی مختلفی مستفاد می‌شود. در مثل، خواص، هم می‌تواند شامل برگزیدگان قوم و ملت باشد که به مفهوم امروزی، نخبگان یک ملت را شامل می‌شود و هم می‌تواند به معنای آن نیروهای اجتماعی باشد که قدرت فائده را در عرصه سیاست و اجتماع در دست دارند و مقدرات جامعه را تعیین و تکلیف می‌کنند.

این مناقشه در ارتباط با واژه عوام نیز مصداق دارد. این واژه، هم می‌تواند مفهوم افراد بی‌سواد را افاده کند و هم آن طبقات و اقشار اجتماعی را به ذهن متبادر نماید که در سلسله مراتب قدرت، فاقد امتیاز ویژه بوده و در قاعده جامعه قرار گرفته‌اند. اگر اصطلاح عوام را برای هر یک از دو معنای مذکور در نظر بگیریم، باید بگوییم که ادبیات شفاهی، نه مختص این افراد بوده است و نه مخاطب آن فقط شامل آن‌ها می‌شود. زیرا مخاطب این ادبیات را دایره‌ای وسیع‌تر از قاعده جامعه در برمی‌گیرد.

در بسیاری از کتاب‌ها به وجود افراد قصه‌خوان در دربار پادشاهان اشاره شده است. صاحب‌الفهرست، در همین زمینه می‌نویسد: «اول کسی که با

الف - مراسم فصلی و موسی:

اگر بخواهیم از ابتدای سال خورشیدی شروع کنیم، باید به نوروز و آیین‌های پیش و پس از آن اشاره کنیم. ترانه‌های نوروزی، قصه عمونوروز و آن چه حاجی فیروزها می‌خوانند، نمونه‌هایی از ادبیات خاص این مراسم است. مراسم خرم‌نکوبی در بهار و ترانه‌های ویژه آن، آداب و مراسم مخصوص زمستان (شامل سرود، ترانه و قصه‌های ویژه زمستان مانند قصه ننه سرما، قصه باد و...)،^{۱۱} بخشی دیگر از مراسم فصلی ایرانیان است.

مراسم و آیین‌های دیگری نیز رایج بوده و هست که انواع خاصی از ادبیات شفاهی در آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مانند سفره‌های دختر شاه پریان، حضرت مشکل‌گشا و بی‌بی سه‌شنبه یا بی‌بی حور و بی‌بی‌نور. در هریک از این سفره‌ها، قصه خاصی روایت می‌شود که از قضا خود قصه و شیوه روایت آن، اساس و بنیاد مراسم مذکور را تشکیل می‌دهد.^{۱۲}

ب - مراسم ماتم:

در چنین مراسمی، خلاف مراسم فصلی و موسمی، قصه و افسانه خاصی روایت نمی‌شود. اشعار، نوحه‌ها و سروده‌هایی که در این مراسم خوانده می‌شود، در ردیف منابع ادب شفاهی قرار دارند.

ج - مراسم عروسی و جشن:

در این مراسم، انواع مختلف ترانه، تصنیف و سرود به صورت فردی و گروهی خوانده می‌شود. نکته قابل توجه در مراسم عروسی و جشن، این است که هر بخشی از آن ترانه ویژه خود را دارد.^{۱۳}

البته در کنار ادبیات ویژه مراسم و آیین‌ها، باید به ادبیات شفاهی ویژه کودکان نیز اشاره کرد که خود به بحثی جداگانه و مستقل نیاز دارد. نمونه‌های دیگری از ادبیات شفاهی را می‌توان ذکر کرد که ارتباط مستقیمی با موارد گفته شده ندارند؛ مانند برخی از قصه‌ها، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، چستان‌ها و... که در هر زمان ممکن است روایت شوند.

تقسیم بندی ادبیات شفاهی

ادبیات شفاهی را می‌توان به دو دسته کلی نظم و نثر تقسیم کرد. به این تقسیم‌بندی، اگرچه انتقاداتی جدی ایراد شده است،^{۱۴} با توجه به این که در ادب تألیفی ما نیز کما بیش این تقسیم‌بندی رایج است، نگارنده با تسامحی نه چندان اندک و برای جلوگیری از بحثی دراز دامن درباره «انواع ادبی»، «تفاوت شکل و معنی» و... این تقسیم‌بندی را در نوشته خود ملحوظ کرده است.

ذکر این نکته ضروری است که هدف نگارنده در این سلسله مقاله، صرفاً بررسی نثر شفاهی است؛ زیرا به علت ناآشنایی با ظرایف و دقایق شعر، اجازه ورود به این عرصه را به خود نمی‌دهد و پرداختن به چنین عرصه‌ای را به دوستانی واگذار می‌کند که اهلیت آن را دارند. بنابراین، در این گفتارها فقط به نثر شفاهی و البته گونه‌های روایی آن، پرداخته خواهد شد.

نثر شفاهی: گونه‌های نثر شفاهی را می‌توان به دو گروه کلی روایی و غیرروایی تقسیم کرد. برخی از پژوهشگران، گونه‌های غیرروایی را فولکلور خرد و گونه‌های روایی را فولکلور کلان نامیده‌اند. نفرین، دعا، مثل، کلمات

قصار و دشنام از نمونه‌های غیرروایی به شمار می‌روند. متأسفانه به استثنای مثل، سایر نمونه‌ها در ایران مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند. از میان گونه‌های روایی نیز می‌توان به اسطوره، حکایت، لطیفه، خاطره، افسانه و داستان بلند اشاره کرد. کوشش می‌شود که هریک از این گونه‌ها به صورت مستقل، در این سلسله مقاله مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته بحث درباره گونه‌های روایی نثر شفاهی، ویژگی‌ها، حدود و ثغور آن‌ها، تعامل و تأثیر و تأثر این گونه‌ها بر هم و سرانجام تفاوت هریک با دیگری، هنوز در نشریات ادبی ما جایگاه خود را پیدا نکرده است.

اصطلاح افسانه یا قصه، در مباحث ادبی ما، تقریباً به همه گونه‌های نثر روایی شفاهی اطلاق می‌شود. در صورتی که به نظم شفاهی، نسبتاً توجه دقیق‌تری شده است.

بی‌دقتی در به‌کارگیری انواع متفاوت نثر روایی و نامعین بودن حدود آن‌ها، حتی در ادبیات کلاسیک ما نیز به چشم می‌خورد و همان گونه که برخی از پژوهشگران گفته‌اند، در ادب کلاسیک ما اصطلاحات افسانه، قصه، سرگذشت، نقل، حکایت، داستان، روایت، مثل، تمثیل و حدیث کما بیش به یک معنی به کار رفته است.

در سندباد نامه تحریر ظهیری سمرقندی (قرن ششم)، ضمن آن که از اصطلاح «داستان» استفاده بیشتری شده است، اصطلاحات دیگری مانند افسانه (این افسانه از بهر آن گفتم، ص ۹۴)، حکایت (ص ۹۷) و مثل (ص ۱۲۴) به کار گرفته شده‌اند.^{۱۵}

در کلیله و دمنه ترجمه و انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، اصطلاحات حکایت (ص ۹۱)، مثل (ص ۷۹)، افسانه (ص ۱۱۳)، قصه (ص ۱۱۸) و داستان (ص ۳۳۳) به کار رفته است.^{۱۶} از این میان، اصطلاحات مثل، حکایت و داستان بسامد بیشتری دارند. نویسنده کتاب ارزشمند حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، درباره علت این موضوع می‌نویسد: «این احتمالاً متأثر از متن عربی ابن مقفع بوده است»^{۱۷} که البته نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد.

زیرا قصه نیز که اصطلاحی عربی است، نسبت به داستان کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

در کتاب مجهول المؤلف فرآند السلوک که در قرن هفتم، به سبکی بسیار متکلف و مصنوع تحریر شده و مجموعه‌ای از قصه‌های تو در تو را شامل می‌شود، اصطلاحات افسانه (ص ۳۸۰)، قصه (ص ۱۷۹)، حکایت و مثل (ص ۲۲۲) به کار رفته است. ۱۷ در این کتاب، از اصطلاح حکایت استفاده بیشتری شده است. هم‌چنین افسانه به دو مفهوم به کار رفته است؛ یکی به معنای دروغ (زن گفت: به بهانه دوست، افسانه بر من مخوان و افسون بر من مدم، ص ۵۸۴) و دیگری به مفهوم حادثه‌ای واقعی، اما غیرعادی (قاضی و حاضران گفتند این افسانه در باب مکارم اخلاق بر صحایف اوراق ثبت باید کرد. ص ۵۸۶)

در مرزبان نامه تحریر سعدالدین وراوینی که اتفاقاً آن هم در اوایل قرن هفتم هجری نوشته شده وضع بر همین منوال است؛ با این تفاوت که واژه‌های افسانه و داستان کاربرد بیشتری دارند.^{۱۸} در سراسر این کتاب، هریک از

نفرین، دعا، مثل، کلمات قصار و دشنام از نمونه‌های غیرروایی ادبیات شفاهی به شمار می‌روند. متأسفانه به استثنای مثل، سایر نمونه‌ها در ایران مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علم‌های انسانی

شخصیت‌ها وقتی می‌خواهند قصه‌ای را روایت کنند، از آن به عنوان داستان یاد می‌کنند (چون بود آن داستان)، اما در انتهای روایت خود، این عبارت را بر زبان می‌آورند: «این افسانه از بهر آن گفتم...»

در داستان‌ها بیدپای نیز که ترجمه‌ای دیگر از کلیله و دمنه بوده و متعلق به نیمه اول قرن ششم هجری است، اصطلاحات متفاوتی به کار رفته است.^{۱۶} در این کتاب و در آغاز هر فصل، بدون استثنا از واژه داستان استفاده شده است (سپری شدن داستان کبوتر و کلاغ و موش و سنگ پشت و آمیدیم به داستان بومان و کلاغان، ص ۱۷۵). در متن، ضمن این که از اصطلاحاتی مانند قصه، مثل، امثال و داستان استفاده شده است، اما آن چه بیشتر جلب توجه می‌کند، حالت جمع حکایت است. تقریباً همه شخصیت‌های کتاب هرگاه می‌خواهند قصه‌ای را روایت کنند، این عبارت را به کار می‌برند: «آورده‌اند در حکایات که...»

از میان کتاب‌های نظم، فقط به مثنوی اشاره می‌کرده و این بحث را خاتمه می‌دهم. در مثنوی، خلاف سایر کتاب‌ها، انواع متفاوت نثر روایی اعم از مذهبی، تاریخی، حیوانات و... وجود دارد. مولوی نیز به استثنای یک مقوله

معین که به آن اشاره خواهد شد، در به‌کارگیری اصطلاحات متنوع، تفاوت خاصی قائل نمی‌شود. در مثنوی واژه داستان ۲۲ بار، حکایت ۵۵ بار، قصه ۱۳۱ بار، سَمَر ۱۲ بار و افسانه ۴۱ بار به کار رفته است. تنها جایی که مولوی از لفظ واحدی برای نوع داستانی خاص استفاده کرده، در نقل داستان‌های پیامبران و داستان‌های قرآنی است که تقریباً همه جا آن‌ها را قصه نامیده است (قصه اهل سبا، قصه اصحاب ضروان، قصه عمه حدیبیه، قصه هاروت، قصه یونس درازدست و عریض). این امر به احتمال زیاد، متأثر از قرآن است. با این حال، قصه را برای دیگر انواع هم به کار می‌برد. برای مثال، حکایت شیر و خرگوش را هم قصه می‌خواند:

«این سخن پایان ندارد هوش دار
گوش سوی قصه خرگوش دار»^{۱۷}

در «داستان‌های بلند عامیانه» مانند، داراب‌نامه‌ها، سمک عیار، ابومسلم نامه، رموز حمزه و اسکندرنامه، واژه داستان و قصه بیشتر مورد استفاده قرار گرفته. در ضمن از اصطلاحات دیگری مانند سَمَر، حکایت و حدیث هم استفاده شده است:

«ما آمیدیم به حدیث مه پری» (سمک عیار، ج اول، ص ۱۸۰)،
«ناقلان این سَمَر و راویان این خَبَر چنین روایت کنند» (داراب‌نامه بیغمی، ج ۲، ص ۶۲۱).

آن چه در این کتاب‌ها، به ویژه روایت‌هایی که پس از قرن دهم تحریر شده، کاملاً نمایان است، استفاده نکردن از واژه افسانه و در مقابل، کاربرد بیشتر اصطلاح قصه و مشتقات آن مانند «القصه» است.

قصه خود را کوتاه کنیم و به جمع‌بندی آن بپردازیم که در ابتدای بحث نیز به آن اشاره‌ای داشتیم مبنی بر این که «در زبان فارسی انواع گوناگون داستان هر یک نامی جدا و خاص خود ندارد و کلمات داستان، قصه، حکایت، مَثَل و تمثیل اغلب مترادف یکدیگر به کار می‌روند».^{۱۸} این موضوع، حتی شامل

معدود کتاب‌ها و نوشته‌هایی می‌شود که به تفسیر و تأویل نثرهای روایی و فارسی پرداخته‌اند.

این موضوع دو دلیل مهم دارد؛ یکی این که در ادبیات گذشته ما، خلاف غریبان، به انواع ادبی بیشتر از لحاظ شکل توجه می‌شده است:

«تقسیم‌بندی ما بیشتر صوری بوده است و مثلاً شعر را با توجه به تعداد ابیات و وضع قافیه‌ها و به اصطلاح رنه و لک، از روی شکل بیرونی به غزل، قصیده و رباعی تقسیم کرده‌ایم. نقص این طبقه‌بندی این است که شعر را به لحاظ معنی بررسی نمی‌کند. مثلاً در قالب قصیده، هر معنایی از مدح و هجو و پند و اندرز و عرفان و... ممکن است دیده شود و در قالب غزل، هم غنا می‌بینیم و هم عرفان و هم سیاست و هم وصف.»^{۱۹}

دلیل دوم که به پژوهشی مستقل نیاز دارد، فرمانروایی مطلق‌العنان و استبدادی شعر بر فرهنگ و ادب ما طی ده قرن گذشته بوده است:

«سلطه بی‌منزعه شعر بر فرهنگ فارسی را آن گاه بهتر درمی‌یابیم که توجه کنیم تمامی استوانه‌های ادب فارسی که در فرهنگ جهانی جزو رجال برجسته هستند، شاعرند نه نثرنویس.»^{۲۰}

دلیل این موضوع نیز در تاریخ

پرنج و ستم و یورش و چپاول پیوسته به این سرزمین ریشه دارد. نثر بیان عقلانیت است، با خردورزی توأم است و به استدلال نیاز دارد و شعر مناسب‌ترین قالب برای بیان عاطفه و احساس است. آن همه تباهی، ستم و چپاول بیگانگان امکان بروز و بیان در قالب نثر را پیدا نمی‌کرده است:

«شاعران برای ایرانیان نه تنها عالی‌ترین مرجع زیبایی زبان و هنر که عالی‌ترین مرجع اندیشه و بیانگر فکر حکمت عملی و نظری زندگی بوده‌اند. هنوز هم ذهن ایرانی برگرد بنای پرشکوه ذهن و زبان حافظ پرواز می‌کند و آن جا که رشته‌های رابطه‌اش با حافظ دیگر چندان استوار نیست، باز برگرد شاملو یا اخوان

می‌گردد. این ذهنیت چندان تاب بحث عقلانی و نظری و بازسنجی منطقی، تاب کار و کوشش اهل درس و مدرسه را ندارد، بلکه بیشتر یک پارچه احساس و عاطفه و شور است که از سرمای بحث عقلی نظری و وجدان منطقی گریزان است.»^{۲۱}

بنا به همین دلایل، نظریه‌پردازان ادبی ما توجه خود را بیشتر بر شعر متمرکز می‌کرده‌اند و باز بنا به همین دلیل است که زیباترین داستان‌های تاریخ ادبیات فارسی، ساخته و پرداخته شاعران است و نه نثرنویسان.^{۲۲}

آن چه درباره عدم دقت در تبویب نثر روایی در ادبیات گذشته و میزان توجه نظریه‌پردازان به آن گفته شد، به شکل بسیار تأثیرانگیزتری در زمینه ادبیات شفاهی به چشم می‌خورد. تقریباً می‌توان گفت تاکنون هیچ‌گونه اثر مستقلی درباره انواع نثر شفاهی تحریر نشده است و همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در مقاله‌های پراکنده، از انواع نثر روایی در ادبیات شفاهی، با نام قصه یا افسانه یاد شده است. اگر خوانندگان این نوشته، فقط به نقدها و مقاله‌هایی مراجعه کنند که در همین کتاب ماه کودک و نوجوان منتشر شده، بی‌تردید با نگارنده همراهی و هم نظر خواهند شد.

برای نمونه بنده ۲۰ شماره از کتاب ماه کودک و نوجوان (از شماره‌های



۷۰ تا ۸۹) را به دقت بررسی کرده که نتیجه، بسیار جالب توجه بود.

برای بسیاری از مفاهیم مشترک، از اصطلاحات متفاوت استفاده شده است. در نقدها و مقاله‌های چاپ شده در کتاب ماه، نویسندگان با رویکردی کاملاً عاطفی با ادب شفاهی برخورد کرده و به ستایش آن پرداخته‌اند. محمدرضا یوسفی، در مقاله‌ای با عنوان فولکلور از نگاه جریان‌ها و مکاتب ادبی، ضمن انطباق برخی از انواع نثر روایی در ادب شفاهی، با بعضی از مکاتب ادبی، به شکل غیرمستقیم همه این انواع را در نوع یا گونه (ژانر) قصه جای می‌دهد. در صورتی که برخی از مثال‌ها و اسنادی که از آن‌ها با نام قصه یاد می‌کند، در اساس با ساختار قصه متفاوت هستند.^{۲۶} فی‌المثل، ترانه‌های آتل متل توتوله و بیا بریم دزدی را به ترتیب تحت عنوان قصه‌های ذهنی و مینی مالیستی تفسیر و تأویل می‌کند. وی درباره‌ی مورد دوم می‌نویسد:

«داستان مینی مالیستی به آن داستانی گفته می‌شود که داستان کوتاه نیست و یا در آثار فولکلوریک، قصه نیست، بلکه یک حکایت یا مثل است که در آن حسی، اندیشه‌ای، تصویری کوتاه از زندگی، در حجمی بسیار اندک بیان می‌گردد. در این جا یکی از کوتاه‌ترین متل‌ها را که حالت قصه نمایش دارد، طرح می‌کنیم. قصه در حالی که برای کودکان بازگو می‌شود، با سرانگشتان آن‌ها نیز نمایش داده می‌شود.

قصه دزدی به این شکل روایت می‌شود که مادر یا راوی قصه، پنج انگشت کودک را جلو چشمان او می‌گیرد. قصه با انگشت کوچک شروع می‌شود و به انگشت شست می‌رسد: این گفت بیا برویم دزدی...»^{۲۷}

به رغم برخی نکات قابل تأمل در این مقاله که البته به موضوع بحث ما ارتباط ندارد، تلاش نگارنده برای انطباق آثار فولکلوریک با انواع و سبک‌های مدرن، تلاشی منطبق با واقعیات این آثار نیست.

در برخی دیگر از مقاله‌هایی

که در کتاب ماه کودک و نوجوان چاپ شده، به بعضی از گونه‌های ادب شفاهی اشاره شده است که در جای مناسب به آن‌ها پرداخته می‌شود. اما یکی از دقیق‌ترین مطالبی که درباره‌ی گونه‌های نثر روایی در ادب شفاهی تحریر شده، نوشته‌ی شهناز صاعلی است، تحت عنوان حکایت عامیانه، حکایت پریان.^{۲۸} منظور من، بخش اول نقدی است که وی بر کتاب شاهزاده شیر و راز گل سرخ نوشته است.

صاعلی در این نوشته، با استفاده از آثار برخی نویسندگان اروپایی مقاله‌ای خواندنی و قابل تأمل تحریر کرده است.

باید گفت که وی ضمن ابراز همدلی با آن آثار، با تلاشی در خور به شرح و تفصیل آن‌ها پرداخته است. در بخشی از این نوشته چنین می‌خوانیم: «فولکلورشناسان، عموماً سه شکل روایت عامیانه را مورد تأیید قرار داده‌اند: اسطوره، افسانه و حکایت عامیانه... موارد مذکور را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۱- اسطوره‌ها روایات سبب‌شناختی که از شخصیت‌های نامیرا بهره می‌برد
۲- افسانه‌ها، روایات شبه تاریخی که از شخصیت‌های استثنایی استفاده می‌کند
۳- حکایات عامیانه؛ روایات روزمره با شخصیت‌ها و قهرمانان عادی، وی

سپس گونه آخر را به چهار نوع زیر تقسیم می‌کند: فابل؛ حکایات اخلاقی یا تربیتی، جوک؛ حکایات طنزآمیز و خنده‌دار، نوولا؛ حکایات عاشقانه و رمانتیک؛ حکایات پریان: حکایات سحرآمیز.^{۲۹}

البته صاعلی در بخشی دیگر از این مقاله، دو نوع دیگر یعنی قصه‌های حیوانات و حکایت بلند را در ردیف «حکایات عامیانه» قرار می‌دهد. نوشته فوق در میان سایر مقاله‌های منتشر شده، از این نظر منحصر به فرد است که مستقیماً، بلاواسطه و تا حدودی با تفصیل به مقوله «انواع ادب شفاهی» پرداخته است. تلاش نویسنده نیز بی‌شک از جانب خوانندگان ماجور و مشکور خواهد بود. به رغم این، باید گفت که در موارد معینی با کاستی‌هایی توأم است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱- در مورد گونه‌ای که با عنوان «افسانه» از آن یاد می‌شود، توضیحات جامعی داده نشده و با قطعیت نمی‌توان گفت که «روایات شبه تاریخی»، به کدام روایت‌ها و هم چنین کدام شخصیت‌ها قابل تعمیم است. نگارنده تصور می‌کند که منظور صاعلی، حماسه یا داستان‌های پهلوانی باشد. به کارگیری اصطلاح افسانه که یکی از معانی آن، دروغ و غیرواقعی بودن است، برای این گونه ادبی دقیق نیست. حماسه‌ها «مدعی باز گفتن حقایق حوادث گذشته یک قوم هستند».^{۳۰}

نویسنده نیز در توضیح مختصر خود درباره این نوع، یادآور شده است که «با این نظر به آن‌ها نگاه می‌شود که حقیقت تاریخی و فرهنگی خاصی در قالب آن‌ها ریخته شده است.»^{۳۱} درباره کیفیت پیدایش حماسه یا داستان‌های پهلوانی، استاد ملک مهرداد بهار گفته است:

«پدیدآمدن حماسه‌های بزرگ... نیازمند جامعه‌ای است مناسب، با اقتصاد و فرهنگی پویا که بتواند وجود اشرافیتی نیرومند، جنگاور و پیروزمند را که به صورت شاهان و دلاوران حماسی در این آثار ظاهر می‌شوند، تضمین و تأمین کند. بدین روی، همه اقوام دارای چنین مجموعه‌های حماسی نیستند.»^{۳۲}

۲- درباره «حکایات عامیانه» نیز چند نکته قابل طرح است. اولاً بهتر آن است به دلیل عمومیت یافتن اصطلاح افسانه، آن را به جای «حکایات عامیانه» به کار گیریم. همان‌گونه که در بخشی از این مباحث طرح خواهد شد، «حکایت» را می‌توان به راحتی به نوع خاصی از روایت شفاهی تسری داد که در اساس با شخصیت‌ها و مکان‌های تاریخی ارتباط می‌یابد.

ثانیاً آن چه به عنوان «جوک»، در زیر مجموعه «حکایات عامیانه» آمده است، از نظر ساختاری با سایر اجزای زیر مجموعه متفاوت است. «جوک» که بهتر است از آن با نام لطیفه یاد شود، بیش از هر چیز بر گفت‌وگو استوار است و از نظر تعداد شخصیت و حجم نیز با «حکایات عامیانه» (افسانه) تفاوت دارد. بنده هنگام بحث از لطیفه، به عنوان گونه‌ای جداگانه از نثر شفاهی، بیشتر متعرض تفاوت آن با افسانه خواهد شد.

سومین نکته، درباره داستان بلند (tale Tall) است که اگر منظور داستان‌هایی مانند سمک عیار، داراب‌نامه و... باشد، نمی‌توان آن‌ها را در زیرمجموعه «حکایات عامیانه» [افسانه] قرار داد.

آن چه درباره مقاله فوق ذکر شد، مربوط به کلیات آن بود. درباره برخی از جزئیات آن، در فصل‌های دیگر این مقاله اشاره‌هایی خواهد شد. در کتاب ماه



کودک و نوجوان، درباره تقسیم‌بندی انواع ادب شفاهی، مقاله دیگری چاپ نشده است.

اما از نشریات گذشته، در برخی از کتاب‌ها نیز به این مقوله پرداخته شده است. بابک احمدی، در کتاب ساختار و تأویل متن، فصلی را تحت عنوان شکل و معنا، به این مقوله اختصاص داده و ضمن توضیح نظریات ولادیمیر پراپ، به «شکل‌های ساده ادبی» از نظر آندره یولس پرداخته است و می‌نویسد:

«یولس از نه شکل ساده نام برد: ۱- افسانه مقدس ۲- افسانه پهلوانی ۳- اسطوره ۴- معما ۵- کلام نغز ۶- مثل ۷- گزارش ۸- حکایت ۹- لطیفه.»^{۳۳}

بابک احمدی، خود به برخی از محدودیت‌های این طرح اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«یولس از همین نه شکل ساده یاد کرده است. چرا از اشکال ساده دیگر هم چون حکایت اخلاقی، دعاها، ترانه‌ها، قصه اخلاقی، قصه حیوانات و قصه کودکان بحث نکرده است؟»^{۳۴}

متأسفانه نویسنده منظور خود را از این انواع، مشخصات و کیفیت آن‌ها شرح نمی‌دهد. فی‌المثل، روشن نیست که حکایت اخلاقی، با قصه اخلاقی چه تفاوت و تمایزی دارد. از سایر توضیحات وی می‌توان دریافت که او نیز در مواردی، حکایت را مترادف Machen آلمانی و Conte فرانسوی گرفته که در فارسی بیشتر به مفهوم افسانه‌های سحرآمیز از آن‌ها یاد شده است.

محمدهادی محمدی و زهره قائینی نیز در جلد اول کتاب تاریخ ادبیات کودکان ایران، به این موضوع پرداخته و نظر خود را درباره گونه‌های متفاوت ادب شفاهی (و از جمله گونه‌های نثری آن) بیان کرده‌اند.^{۳۵} متأسفانه در این کتاب نیز ظاهراً برخی از اصطلاحات با تسامح به کار گرفته شده‌اند:

«نویسندگان همه انواع حکایتی یا داستانی ادبیات شفاهی و نیز ادبیات تألیفی باستان را زیرعنوان افسانه شرح می‌دهند. در متن کتاب، روایت‌های اساطیری و حماسی، قصه‌های شفاهی و برخی از حکایت‌ها و مقامه‌ها همه در یک

مقوله به نام افسانه توضیح و تفسیر شده‌اند...»^{۳۶}

اما مهم‌ترین کتابی که در این زمینه به زبان فارسی منتشر شده متعلق به استاد مخلص بنده، پرفسور روشن رحمانی، به نام «افسانه‌های مردم فارسی زبان» است.^{۳۷} موضوع اصلی این کتاب، تاریخ گردآوری، پژوهش و نشر افسانه‌های مردم فارسی زبان در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان است. استاد رحمانی در فصل اول کتاب، گونه‌های متفاوت نثر شفاهی را توضیح داده و به ویژه تمایزات و تشابهات هر یک را با افسانه، به عنوان مهم‌ترین گونه نثر شفاهی روشن کرده است. وی در ابتدای فصل نخست کتاب، درباره اهمیت تعیین گونه‌های نثر شفاهی و مشکلات چنین موضوعی می‌نویسد:

«حل اصطلاح این یا آن گونه نثر شفاهی، یکی از مسئله‌های بحث‌آمیز است. زیرا از یک طرف، خود مردم این یا آن ژانر را با چندین اصطلاح محلی نام برده‌اند یا این که یک اصطلاح را به چند ژانر متفاوت نسبت داده‌اند.»

وی سپس نامشخص بودن گونه‌های متفاوت نثر شفاهی فارسی و عدم اجماع پژوهشگران را در این زمینه، با توجه به جوان بودن علم فولکلورشناسی،

تأخوری طبیعی می‌داند و می‌نویسد:

«از بررسی تاریخ ادبیات، معلوم است که در نخستین مرحله‌های آن، ژانرهای ادبیات بدیعی نیز از همدیگر به طور دقیق جدا نبوده‌اند. حدود هر یک از آن‌ها به مرور زمان، به وسیله ادیبان و محققان تعیین شده است. با آگاهی از این موضوع و نیز با توجه به جوان بودن علم فولکلور، ما پژوهشگران ادبیات شفاهی، باید گام به گام و با خونسردی علمی، انواع متفاوت افسانه و سایر گونه‌های نثر شفاهی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم و سپس موافق و مطابق با علم فولکلورشناسی، از یکسو با توجه به منابع مکتوب و از سوی دیگر با توجه اصطلاحاتی که در میان مردم رواج دارد، اصطلاح دقیق هر یک از گونه‌ها را معین نماییم.»

استاد رحمانی، پس از بیان ضرورت موضوع، فصل دوم کتاب خود را به تعریف افسانه و گونه‌های متفاوت آن اختصاص داده و در فصل سوم، سایر گونه‌های نثر روایی را در ادبیات شفاهی شرح داده است. بر این اساس، اصطلاحات زیر را برای گونه‌های متفاوت نثر روایی، در ادبیات شفاهی مردم فارسی زبان پیشنهاد می‌کند: افسانه، اسطوره، حکایت‌های اساطیری، قصه، روایت، نقل (حکایت‌های شفاهی)، لطیفه و سرانجام نثر روایتی. استاد رحمانی، هم چون سایر دانشمندان و پژوهشگران، درباره پیشنهادات خود می‌نویسد:

«این موضوع که اولین بار به توسط ما پیشکش اهل نظر می‌شود، حتماً از نقصان‌ها خالی نخواهد بود. برای تکمیل آن، پژوهشگران می‌توانند با انتقاد و پیشنهاد خویش، در چاپ‌های بعد این رساله به ما کمک نمایند... زیرا همان‌گونه که گفته‌اند «حقیقت زاده بحث است.» بحث‌ها و مناظره علمی، به بخش‌های تاریک و مشکل هر موضوعی روشنی می‌اندازد.»^{۳۸}

با توجه به همین مطالب و برای اشتراک در این بحث علمی، نگارنده کتاب مذکور را طی مقاله‌ای مورد بررسی قرار داد و درباره برخی از موارد آن، پیشنهادات خاصی ارائه داد.^{۳۹} به رغم همه این پیشینه و مشکلات ناشی از آن، تردیدی نیست

که در این باره باید با طرح بحث و ارائه پیشنهادات متفاوت، زمینه را برای مناظره‌های علمی فراهم کرد تا به نتایج مشخصی دست یافت. رسیدن به اجماع عمومی درباره تعریف‌ها و اصطلاحات در زمینه فوق، فقط از مسیر چنین گفت‌وگوهای علمی عبور می‌کند.

نگارنده تأکید بر این نکته را ضروری می‌داند که نقد نظریات برخی از دوستان، با همین هدف صورت گرفته است.

پی‌نوشت:

۱- دکتر جلال ستاری، این موضوع را به نقل از Bernard Mouralis نقل می‌کند. ر. ک. به: زمینه فرهنگ مردم، جلال ستاری، تهران، نشر ویراستار، پاییز ۱۳۷۰. ص ۵

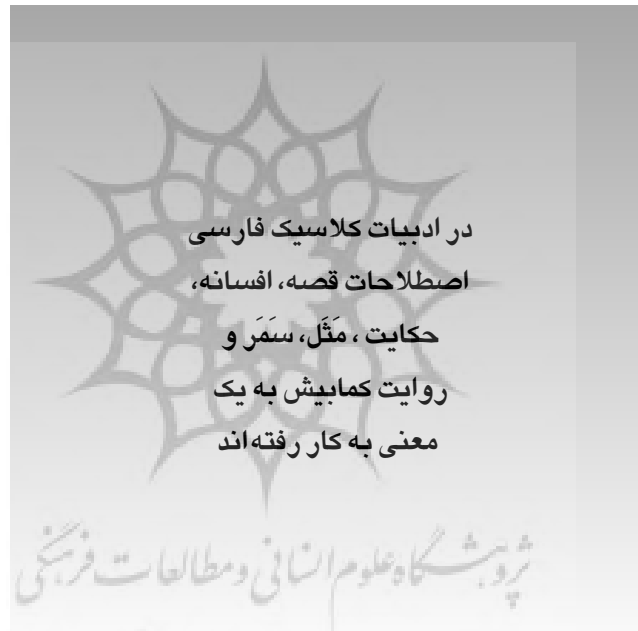
۲- درباره برخی از این نظریات، ر. ک. به: پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، حسین علی بیهقی، اداره موزه‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۶۷، ص ۱۸. هم‌چنین، منبع شماره یک، ص ۵.

نثر بیان عقلانیت است، با خردورزی توأم است و به استدلال نیاز دارد و شعر مناسب‌ترین قالب برای بیان عاطفه و احساس است. آن همه تباهی، ستم و چپاول بیگانگان امکان بروز و بیان در قالب نثر را پیدا نمی‌کرده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- روزنه، تهران
- ۱۷- فرائد السلوک، به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی، انتشارات پازنگ، تهران ۱۳۶۸.
- ۱۸- مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، مقابله و تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۹- داستان‌های بیدپای، ترجمه محمدبن عبدالله البخاری، به تصحیح پرویز نائل خانلری و محمد روشن، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۱
- ۲۰- حکایت‌های حیوانات، پیشین، ص ۱۷
- ۲۱- رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی‌پور نامداریان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۷، ص ۱۱۴.
- ۲۲- انواع ادبی، پیشین، ص ۵۲
- ۲۳- سیمرغ در جست‌وجوی قاف، دکتر مهدی مجتبی، انتشارات سخن، ۱۳۶، ص ۱۲۱
- ۲۴- شعر و اندیشه، داریوش آشوری: ص ۱۸۴. به نقل از سیمرغ در جست‌وجوی قاف، ص ۱۲۴
- ۲۵- در زمینه طبقه‌بندی داستان‌های ادب گذشته ما، چند کتاب در سال‌های اخیر چاپ شده است که برای نمونه می‌توان به منابع ۱۶، ۲۱ همین یادداشت‌ها و همچنین کتاب ادبیات داستانی، نوشته جمال میرصادقی مراجعه کرد.
- ۲۶- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۷۸، فولکلور از نگاه جریان‌ها و مکاتب ادبی، محمدرضا یوسفی
- ۲۷- منبع پیشین، ص ۴۲
- ۲۸- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۳، حکایت عامیانه، حکایت پریان، نوشته شهناز صالحی.
- ۲۹- منبع پیشین، ص ۷۵
- ۳۰- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دوم، دکتر مهرداد بهار، انتشارات آگاه ۱۳۷۵، ص ۳۷۳
- ۳۱- حکایت عامیانه، حکایت پریان، پیشین، ص ۷۵
- ۳۲- پژوهش در اساطیر ایران، پیشین، ص ۳۷۴
- ۳۳- ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، نشر مرکز، ج اول ۱۳۷۵، ص ۱۴۹
- ۳۴- منبع قبل، ص ۱۴۹
- ۳۵- تاریخ ادبیات کودکان ایران، محمد هادی محمدی و زهره قائینی، ج اول ۱۳۸۰، انتشارات چیستا، ص ۶۶ تا ۹۹ و همچنین صفحات ۱۴۰ تا ۱۸۴
- ۳۶- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۷۳، مقاله پژوهش فراگیر نیازمند کار گروهی است، نوشته محمد جعفری (قنوتی)
- ۳۷- تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان، نوشته روشن رحمانی، انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۰. متأسفانه این چاپ، آکنده از اشتباهات چاپی است؛ به گونه‌ای که استفاده از آن با توجه به گویش تاجیکی، فوق‌العاده مشکل است. نگارنده از چاپ این کتاب به خطر سرلیک، استفاده کرده است.
- ۳۸- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۷، افسانه‌های مردم فارسی زبان، محمد جعفری (قنوتی)
- برخی دیگر از کتاب‌هایی که در متن به آن‌ها اشاره شده، عبارتند از:
- ۱- سمک عیار، تألیف فرامرز بن خدادادبن عبدالله الکاتب الارحانی، با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۲- داراب نامه، مولانا محمد بیغمی، مصحح ذبیح‌الله صفا.
- ۳- ابومسلم‌نامه، به روایت ابوطاهر طرطوسی، به اهتمام حسین اسماعیلی، انتشارات قطره، معین و انجمن فرهنگی ایران و فرانسه.

- ۳- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۹۱، اردیبهشت ۱۳۸۴، درباره ادبیات شفاهی، تعریف فرهنگ عامه یا تعیین موضوعات آن.
- ۴- الفهرست، محمدبن اسحاق بن ندیم، ترجمه محمدرضا تجدد، امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۵۴۰.
- ۵- تاریخ ادبیات ایران، ج پنجم، قسمت سوم، دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات فردوس ۱۳۸۳، چاپ ششم، ص ۱۵۰۳
- ۶- در تذکره میخانه، تألیف ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (قرن یازدهم هجری)، از مولانا اسد قصه خوان، به عنوان «یکی از مقربان مربی هنرمندان میرزا غازی ترخان» یاد شده است. در همین تذکره، از قصه خوان دیگری به نام میرعبدالباقی قصه‌خوان، در کنار تعدادی از شاعران، به عنوان ملازمان دربار این امیر یاد می‌شود. ر. ک. تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، چاپ پنجم ۱۳۶۷.
- در تذکره نصرآبادی از قصه‌گویانی مانند میرآشوب همدانی و میرمظهر یاد شده که به قصه‌خوانی در مجامع عمومی از جمله کونکراخانه‌ها مشغول بوده‌اند. علاوه بر این از شاهنامه‌خوان‌هایی مانند ملامؤمن، ملابخودی جنابدی و مقیمای زرکش یاد شده است. درباره ملابخودی آمده است: «شاهنامه خوان بالادستی بود. چنانچه در مجلس شاه عباس ماضی خواند. شاه را خوش آمد چهل تومان مواجب او تعیین شد» (تذکره نصرآبادی، تألیف محمدطاهر نصرآبادی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی انتشارات اساطیر، ۱۳۷۸ صفحات ۲۰۷، ۴۳۵، ۴۶۲، ۵۲۶ و ۵۹۳) همچنین، در تذکره تحفه سامی، نوشته سام میرزا، پسر شاه اسماعیل صفوی، از قصه‌خوانان مختلفی یاد شده است.
- ۷- ر. ک. به مقدمه امیرارسلان نامدار، تصحیح دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات کتاب جیبی.
- ۸- در فصل تاریخچه قصه و قصه‌پردازی در ایران، به طور تفصیلی به این موضوع پرداخته خواهد شد.
- ۹- ر. ک. به ایجادیات دهنکی خلق تاجیک، نوشته رجب امانف و واحد جان اسراری (به القباوی سرلیک، دوشنبه ۱۹۸۰. قابل ذکر است که در زبان فارسی تاجیکی «ایجادیات دهنکی خلق»، یکی از معادل‌های ادبیات شفاهی است.
- ۱۰- از مراسم و آداب زمستان در ایران، تاکنون سه مجموعه به قرار زیر چاپ شده است: ۱- جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، ج اول (استان مرکزی، گیلان و مازندران) ۲- جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، ج دوم (آذربایجان و همدان). هر دو جلد توسط زنده یاد انجوی شیرازی تدوین شده است. ۳- زمستان در فرهنگ مردم کرد، نوشته هاشم سلیمی.
- ۱۱- در این باره. کتاب‌های زیادی چاپ شده است که به دو جلد از آن‌ها اشاره می‌شود: الف - عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ابراهیم شکورزاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶ ب - فرهنگ عامیانه سیرجان، مهری مؤید محسنی، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، کرمان ۱۳۸۱.
- ۱۲- در این باره ر. ک. به: ترانه‌های محلی فارس، صادق همایونی شیراز، بنیاد فارس‌شناسی ۱۳۷۹. هم‌چنین، اشعار عامیانه دوره قاجاری، گردآوری والتین ژوکوفسکی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات اساطیر.
- ۱۳- انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ نهم ۱۳۸۱، ص ۴۰
- ۱۴- سندبادنامه، محمدبن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح دکتر محمدباقر کمال‌الدینی، نشر میراث مکتوب
- ۱۵- کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۱.
- ۱۶- حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، نوشته دکتر محمد تقوی، انتشارات



در ادبیات کلاسیک فارسی

اصطلاحات قصه، افسانه،

حکایت، مَثَل، سَمَر و

روایت کمابیش به یک

معنی به کار رفته‌اند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی